



صفحه ۷
۲۸ بهمن ۱۴۰۲
شماره ۹۷

زندگی یخچالی (قسمت سوم)

جدید یخچال های هسته ای سخنگو هستیم! گفت: پس! گیود مُج! گفتیم: «مارا از پنجره بیندازید پایین، می شود حادثه چرنوبیل ۲! پس بهتر است بفرستید خارج! سازمان اتمی در تایلند شعبه ندارد؟! گفت: نه، همین جا باید باز شود تا فهمید اورانیوم کجا کار گذاشت! و رفت با جعبه ابزار برگشت. با خودم گفتیم: «خدا یا غلط کردم، اصلا من رو بفرسته شعبه بورکینافاسو! یخچال رو باز کنه، این زبان نفهم من رو هم باز می کنه! حالا چه به فارسی سخت، چه به انگلیسی ساده!» یخچال را باز کرد و فقط در آن لحظه به ذهنم رسید که ادای ربات دربیارم. از یخچال آدمم بیرون و مثل ربات ها حرکت کردم. پیرمرد گفت: «یخچال آدم ساز؟! و آمد جلو تا میزان آدم بودن من را آزمایش کند! خوب هم نمی دید لامصب! گفت: «بالینکه توی یخچال بوده، واقعیه، کیک نیست! چه جوری این ها آدم ساخت با اورانیوم؟!» (ادامه دارد...)



آنچه گذشت: من کارگر فروشگاه لوازم خانگی داخل یخچال گیر افتاده بودم. پیرمرد کم بینای خارجی که پدر سفیر از کار درآمده بود، قفل کودک یخچال را فعال کرد و من راه دررو نداشتم. شنیدم که با پشتیبانی فروشگاه تماس گرفت و با فارسی شکسته بسته ای گفت: «این است چه یخچالی؟ غیب کرد غذا را! بوی توالت می دهد! نکند داخل یخچال ها غنی کرد اورانیوم؟!»

من که پاسخ سؤالاتش را می دانستم، با خودم گفتم: «خب از یه آدم گرسنه در محیط بسته چه توقعی داره؟!» پشت تلفن به او گفتند که یخچال را پس بفرستد، ولی پیرمرد پاسخ داد: «پس فرستاد؟! این یخچال هست مدرک، ارسال کرد سازمان بین المللی اتمی! با خودم گفتم: «جانمی جان! یه سفر هوایی مفتی افتادیم. توی قسمت بار هم بد نمی گذره!» که شنیدم پیرمرد گفت: «نه، اصلا از پنجره بیرون پرت کرد تا شد منفجر تا همه فهمید چه کاری دارید می کنید!» و تلفن را روی طرف قطع کرد. با خودم گفتم: «واااای. من به درک، آبروی کالای ایرانی می ره! از همین طبقه یک بندازن پایین، هزار تیکه می شه و آب خون راه می افته، فکر می کنن رب توی یخچال انبار کرده!»

باید دست به کار می شدم. فکری به ذهنم رسیده بود. مثل ربات ها شمرده شمرده به پیرمرد گفتم: «سلام مستر! ممنون از خرید شما!» پیرمرد گفت: «وات؟! حرف زد؟! ربات طور گفتم: «بله، مانسل

منوچهر منطقی، معاون وزیر صمت: مگر قیمت مرغ ارزان می شود که خودرو ارزان شود؟

(برنامه سلام تهران)

قلعه نویی:
مگر گواردیولا با منچسترسیتی قهرمان شد که از من انتظار قهرمانی در جام ملت ها دارید؟ چچی؟ قهرمان شده است؟ خب اصلا به من چه!



علیرضا منادی، نماینده:
مگر همه آن قانون هایی که تصویب کردیم، عملی شد که حالا شفافیت آرا تصویب شود؟ یه ذره کدورت برای هر جایی لازم است.



زانیار خسروی:
مگر گرشا رضایی در کنسرتش لحن مناسب دارد که من داشته باشیم؟ فقط خیار دوست ندارم. دانمارکی بیاورید، اگر من چیزی گفتم.



وزیر راه و شهرسازی:
مگر اسنپ کرایه اش ثابت است که قیمت بلیت هواپیما ثابت بماند؟ فکر کنید این هم اسنپ هوایی است!



مدیرعامل سایپا:
مگر مردن آدم چرایی دارد که دنبال پرتقال فروش در تصادفات پراید می گردید؟

